

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره هشتم، بهار ۱۴۰۱، ص ۲۲۱ - ۲۴۵

بررسی و نقد دیدگاه آلوسی در آیات ولایت با نگاهی به تفاسیر شیعه

فاطمه پرهیزگار^۱

چکیده:

موضوع ولایت و امامت از جمله موضوعات مهم در زندگی بشر بوده که به منظور رسیدن بشر به سعادت و کمال در ردیف اعتقاد به خدا، نبوت و معال قرار داده شده است، در اهمیت این موضوع همین کافی است که در آیات متعددی از قرآن کریم مثل آیه مباحله، آیه ولایت و آیه اکمال دین که به آن تأکید می کند، مفسران شیعه همواره با استناد به آیات مذکور بر ولایت اهل بیت (ع) استدلال کرده اند، این رویکرد تفسیری از سوی برخی مفسران اهل سنت مورد اشکال واقع شده است، که از جمله آنها آلوسی بغدادی از مفسران مشهور اهل سنت می باشد، که موضوعات متعددی مثل عصمت و فضایل حضرت علی (ع) از جمله امامت اهل بیت (ع) را قبول نداشته و سعی داشته است که شبهات را به منظور تزییف مذهب شیعه و عدم گسترش مکتب اهل بیت (ع) مطرح کند، وی امامت را بر خلاف شیعه، یک منصب انتخابی دانسته و با وارد کردن شبهاتی در آیات دال بر ولایت اهل بیت (ع) سعی در رد امامت اهل بیت (ع) داشته که با پاسخ عقلانی و منطقی مفسران شیعه همراه بوده است، شیعه معتقد است که امامت یک منصبی الهی و اهل بیت (ع) سزاوارترین افراد برای جانشینی بلافصل پیامبر (ص) در ابلاغ دین و هدایت بشر به صراط مستقیم می باشد.

کلیدواژه‌ها: آلوسی، ولایت، آیات ولایت، نقد، مفسران شیعه.

۱. طلبه سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر تطبیقی، تربیت مدرس حضرت صدیقه کبری (س)، قم، استان قم، ایران، مدرس رشته تفسیر، اخلاق و تربیت اسلامی در حوزه علمیه و استاد دانشگاه در رشته تفسیر قرآن کریم و معارف اسلامی، پژوهشگر و فعال فرهنگی، نویسنده مسؤول،

مقدمه

در مذهب شیعه امامت از اصول دین، منصبی الهی و بس عظیم است که نفوس بشر را به کمال مطلوب خود هدایت می کند، چرا که جامعه اسلامی بعد از پیامبر (ص) احتیاج به اشخاصی دارد که ادامه دهنده ی راه آن حضرت در بُعد تبیین، توسعه و تطبیق شریعت باشند، لذا شیعه برای آن اشخاص خصوصیات و صفاتی را قائل است که برای پیامبر(ص) لازم می داند، از جمله: عصمت و اینکه آنها سرچشمه و عصاره و مجموعه خوبیها، ارزش ها، صفات برجسته و فضایل اخلاقی اند و این افراد حضرت علی(ع) و فرزندانش می باشند و خداوند در آیاتی از قرآن به امامت و ولایت، عصمت و فضایل آنها تصریح نموده است، در مقابل اهل سنت از جمله شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی صاحب تفسیر جامع «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» و مفسر قرن سیزدهم هجری امامت را منصبی انتخابی می دانند و تعصبات مذهبی آنها اجازه نمی دهد نظر شیعه را در مورد فضایل اهل بیت(ع) قبول کنند به همین خاطر شبهات زیادی به آیاتی که شیعیان را تضعیف کنند و مانع گسترش مکتب اهل بیت(ع) شوند؛ از این رو ضرورت دارد علما و مفسران شیعه به منظور اثبات امامت و ولایت اهل بیت (ع) که در ردیف اعتقاد به توحید، معاد و نبوت قرار دارد و کمک به گسترش مکتب اهل بیت(ع) به شبهات آنها پاسخ دهند، البته کتابی وجود ندارد که به شبهات آلوسی درباره آیات نازل در شأن اهل بیت(ع) پاسخ داده باشد ولی در لابه لای بعضی از کتابهای تفسیری، کلامی و منابع دیگر همچون مقالات و پایان نامه هایی که در این زمینه چاپ شده می توان شبهات آلوسی درباره آیات نازل در شأن اهل بیت (ع) را همراه با پاسخ علما و مفسران

شیعه یافت، بنا بر این در این مقال سعی شده است که شبهات آلوسی در مورد آیات ولایت بررسی شده و پاسخ مفسران شیعه بیان گردد.

۱) مفهوم شناسی

واژه «اهل بیت» از واژه های اصلی این رساله است که نیاز است قبل از ورود به اصل بحث، مفهوم این واژه از لحاظ لغوی و اصطلاحی مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

۱-۱) مفهوم لغوی «اهل بیت»

واژه «اهل بیت» مرکب از دو کلمه «اهل» و «بیت» می باشد و برای فهم معنای لغوی «اهل بیت» لازم است که معنای هر کلمه به صورت جداگانه بیان شود.

الف) معنای لغوی «اهل»

در عرف اهل لغت واژه «اهل» به معنای همسر و خاص ترین مردم نسبت به انسان، (فراهیدی، ج ۴، ص ۸۹) شایسته و سزاوار، (جوهری، ۱۹۷۹، ج ۴، ۲۸) خویشان و نزدیکان (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۸) و خانواده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۱۴) می باشد.

راغب اصفهانی در مفردات می نویسد: «اهل یک مرد کسانی هستند که نسب با دین یا چیزهای دیگری از قبیل نظیر صنعت، خانه، شهر و ... آنها را در یک عنوان جمع کند.» وی تصریح می کند که از اهل یک فرد به زنش تعبیر می کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۶)

صاحب التحقیق می گوید: «معنای حقیقی اهل تحقق انس همراه با وابستگی و تعلق خاطر است طبق این معنا پسران، دختران، عروس ها و دامادها همه از اهل هستند؛ ولی این معنا مراتبی دارد که گاه فراخ و گاه تنگ می شود هرچه وابستگی و تعلق خاطر افزون گردد، عنوان اهلیت قوی تر می شود و احتمال دارد که یکی از خویشاوندان دور انسان نزدیک تر از یک خویشاوند نزدیک باشد و گاه از کسی به دلیل از میان رفتن انس و وابستگی، سلب اهلیت شود هر چند فرزند انسان باشد، چنان چه خدای متعال خطاب به حضرت نوح(ع) فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ

صالح...» (هود/۴۶) «فرمود: ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست، او (دارای) کرداری ناشایسته است...» در واقع پسر حضرت نوح(ع) به خاطر اعمال ناشایسته از اهل او خارج شد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۶۹)

ب) معنای لغوی «بیت»

واژه «بیت» در لغت به معنای خانه، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ۱۳۸، فیومی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷) محل سکونت انسان در شب، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۱) محل برگشتن و محل اجتماع اشیاء متفرق می باشد و اگر به دو مصرع شعر هم بیت می گویند به خاطر این است که بیت شعر محل اجتماع الفاظ، حروف و معانی متفرق می باشد. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ۱۵۰)

۱-۲) مفهوم اصطلاحی «اهل بیت»

در اصطلاح، مقصود از اهل بیت پیامبر (ص) خاندان او می باشد که از هرگناهی به دور هستند و تبعیت از آنها واجب و شایسته می باشد که آنها الگوی مردم باشند، (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ۱۷۰) اما در این که این اصطلاح شامل چه کسانی می شود میان پیروان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، شیعیان براساس آیه تطهیر: «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/۳۳) و روایات، اهل بیت را منحصر در پیامبر(ص)، امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن و حسین(ع) و امامان بعد از امام حسین(ع) تا امام زمان(ع) می دانند. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ۳۱۰)

ولی اهل سنت در این باره بر یک نظر نبوده، عده ای فقط همسران پیامبر(ص) را اهل بیت ایشان می دانند، (سیوطی، ۱۴۰۴، ۴۲۵) بعضی دیگر علاوه بر همسران، حضرت علی(ع) حضرت فاطمه(س) و امام حسن و حسین(ع) را هم جزء اهل بیت می دانند، (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ۳۷۰) گروهی هم گفته اند مراد از بیت، خانه خدا کعبه است؛ از این رو مراد از اهل بیت، ساکنین مکه می

باشد، (سید قطب، بی تا، ج ۵، ۲۸۶۲) و افرادی دیگر اهل بیت را آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، آل علی (ع) می دانند. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۴)

به اعتقاد شیعه «اهل بیت» در آیه تطهیر «اهل بیت النبوة» بوده که به خاطر اختصار «اهل بیت» گفته شده و چون اضافه «بیت» به «نبوة» اضافه لامیه است، یعنی «بیت للنبوة» پس مراد از آن، خانه متعلق به مقام نبوت و شخصیت حقوقی پیامبر (ص) می باشد که پیوندهای سببی و نسبی برای مرتبط شدن با آن بیت کفایت نمی کند، بلکه فضایل و کمالات معنوی که با ولایت الهی تناسب دارد، می تواند این رابطه را برقرار کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۵، ۵۹-۵۶) به این طریق هسران پیامبر خارج می شوند.

بنا بر این اهل، درباره افرادی به کار برده می شود که یک نوع انس و الفت و وابستگی نسبی، سببی، دینی و کاری آنها را در یک جا مثل خانه جمع می کند هر چند درجه نزدیکی و وابستگی میان این افراد متفاوت است، اما مقصود از اهل بیت پیامبر (ص)، حضرت فاطمه (س) و امامان معصوم که اولین آنان امام علی (علیه السلام) آخرین شان حضرت مهدی (ع) است، می باشد؛ و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی شود، هر چند که از خویشاوندان و اقربای آن جناب باشند.

۲) نظرات آلوسی در مورد آیات ولایت و نقد آن

به عقیده شیعه خداوند در قرآن خطوط کلی معارف دین اسلام را با هدف خوشبختی انسان در دنیا و آخرت بیان نموده است، یکی از مهمترین این خطوط، موضوع امامت و ولایت اهل بیت (ع) می باشد که در مجموعه ای از آیات از جمله: آیه مباهله، ولایت، ابلاغ و اکمال به آن اشاره شده است؛ ولی آلوسی از مفسران اهل سنت با وارد کردن شبهاتی ذیل آیات، ولایت، عقیده شیعه را مورد خدشه قرار می دهد، در این قسمت ضمن بررسی دیدگاه آلوسی، به شبهات مطرح شده نیز پاسخ داده خواهد شد.

۲-۱) نظریه آلوسی در مورد آیه مباحله و نقد آن

قرآن کریم می فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/ ۶۱) «پس هر که در این «باره» پس از دانشی که تو را حاصل) آمده، با تو محاجّه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

شیعه بر این باور است از جمله آیاتی که در کتابهای تفسیر، حدیث و کلام جهت اثبات استحقاق اهل بیت(ع) و افضلیت ایشان برای جانشینی پیامبر(ص) آورده شده، آیه مباحله می باشد؛ ولی به نظر آلوسی این آیه جز اینکه نشان می دهد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) عزیزان پیامبر(ص) هستند مطلب دیگری را اثبات نمی کند؛ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۹) از این رو آلوسی برای رد ادعای شیعه شبهاتی را در ذیل آیه وارد کرده است.

در باره وجه نزول این آیه شریفه وارد شده که آیه فوق مربوط به مناظره گروهی از مسیحیان نجران با پیامبر(ص) است. در این مناظره بزرگان مسیحی سعی داشتند الوهیت عیسی (ع) را از طریق این که بدون پدر متولد گردیده اثبات کنند، در این زمان این آیه نازل شد: (انّ عیسی عند الله کمثلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (ال عمران/ ۵۹) «در واقع مثل عیسی نزد خدا همچون مثل (خلقت) آدم است (که) او را از خاک آفرید سپس بدو گفت: «باش» پس وجود یافت.» (آل عمران، آیه ۵۹). با یادآوری خلقت آدم (ع) استدلال آنها را باطل نمود با این حال علمای نجرانی بر اعتقاد اشتباه خود اصرار می ورزیدند؛ بنابراین خداوند متعال بر پیامبر(ص) وحی نمود تا آنها را به مباحله دعوت نماید، آنها مباحله را پذیرفتند؛ ولی در موعد مقرر هنگامی که دیدند حضرت رسول(ص) فقط یک زن، یک مرد و دو کودک را برای مباحله با خود آورده از انجام مباحله خودداری کردند؛ و با دادن جزیه به مسلمانان با حضرت پیامبر (ص) مصالحه نمودند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۳۷-۴۰).

اندیشمندان و علمای شیعه، با آیه مباهله و این که پیامبر(ص) در جریان نزول این آیه فقط حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) را فرا خواندند، بر امامت حضرت علی(ع) استدلال می کنند؛ به این صورت که مصداق «أبناءنا» در آیه فقط حسن و حسین(ع) و مصداق «نساءنا» فاطمه (س) و مصداق «انفسنا» تنها علی(ع) است، یعنی پیامبر(ص)، علی(ع) را به منزله نفس خود قرار داد که این یا به معنای اتحاد و عینیت این دو وجود مبارک است یا به معنای تساوی در مقام و منزلت معنوی می باشد، احتمال اتحاد و عینیت باطل است، ولی علی(ع) در مقام و منزلت به جز مقام نبوت، با پیامبر (ص) مساوی است، هر کس که مساوی با پیامبر(ص) باشد پس او افضل و اولی به تصرف نسبت به غیر خود است و معنای امامت چیزی جز این نیست. (حلی، ۱۳۷۶، ۱۰۷)

۱-۱-۲) شبهات آلوسی و نقد آن

آلوسی شبهات متعددی ذیل آیه مباهله مطرح کرده است، که به صورت مختصر به آن اشاره شده و پاسخ داده می شود.

۱-۱-۱) انفسنا، وجود پیامبر(ص)

یکی از شبهات آلوسی این است که واژه «انفسنا» حضرت علی (ع) را شامل نمی شود، « مراد از «انفسنا» در آیه مباهله علی کرم الله تعالی وجهه نیست بلکه مراد از آن خود پیامبر(ص) است.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۱۸۱) در نقد گفته ایشان می شود گفت که از بهترین دلیل بر این که حضرت علی(ع) مصداق «انفسنا» است کلمات پیامبر(ص) می باشد و احادیث فراوانی در کتابهای فریقین آمده که پیامبر(صل)، حضرت علی(ع) را جان خود خطاب کرده، پس این خطابهها در اذهان مردم آن زمان غریب نبوده است به عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره می شود:

الف: پس از آنکه سول خدا (ص) طائف را فتح کرد، خطاب به مردم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أُنِّي لَكُمْ فَرَطٌ، وَأُنِّي أَوْصِيكُمْ بِعِزَّتِي خَيْرًا مَوْعِدِكُمُ الْحَوْضُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُقِيمَنَّ الصَّلَاةَ، وَ لَتَتَوَتَّنَ الزَّكَاةَ، أَوْ لَأَعْبَثَنَّ عَلَيْكُمْ رَجُلًا مَنِي، أَوْ كَنَفْسِي فَلْيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَ مُقَاتِلِكُمْ، وَ لَيَسْبِيَنَّ ذَرَارِيَهُمْ» (نسایی،

۱۴۰۶، ج ۲، ۵۷۱) «ای مردم! من پیش از شما می روم و شما را به نیکی نسبت به اهل بیتم فارش می کن، وعده گاه ما فردای قیامت در کنار حوض کوثر است، به خدایی که جان من در دست اوست، نماز به پا دارید و زکات بپردازید و گرنه مردی را بر شما برمی انگیزانم که از من است و یا همانند من است تا گردن جنگجویان شما را بزند و زن و فرزند شما را اسیر کند.» حاکم در کتاب خود گفته سند این روایت صحیح است. (نیشابوری، ۱۴۱۱، ۱۳۱)

ب: «قَالَتْ عَائِشَةُ: مَنْ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ، قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ عُمَرُ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: لَمْ تَقُلْ فِي عَلِيٍّ شَيْئًا، قَالَ يَا فَاطِمَةُ: عَلَيْكَ نَفْسِي، مَنْ رَأَيْتَهُ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا» (ابن مردويه اصفهانی، ۱۴۲۴، ۱۰۸) روزی عایشه از پیامبر (ص) پرسید: «چه کسی بهترین مردم بعد از توست؟ حضرت فرمود: ابوبکر، دوباره پرسید سپس چه کسی؟ فرمود: عمر، فاطمه گفت: ای رسول خدا، درباره علی چیزی نفرمودی؟ حضرت فرمود: علی جان من است آیا دیده ای کسی درباره جانش چیزی بگوید.»

علاوه بر این در میان اهل سنت مفسران و دانشمندان بنامی را وجود دارد، که با آوردن حدیثی از شعبی از مفسران طبقه اول و نزدیک به دوره های اولیه اسلام کلمه «انفسنا» را در آیه بر حضرت علی (ع) حمل کرده اند. (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۱۵۹) همچنین فخر رازی اقوال شیعه را در این آیه مورد خدشه قرار می دهد ولی در این که حضرت علی (ع) مصداق «انفسنا» نیست چیزی نمی گوید. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ۲۸) و عده ای دیگر از علما اهل سنت مانند: سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۸) علامه بغوی، (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۴۵۰) و علامه شوکانی، (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۳۹۹) پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) را مصداق «انفسنا» می دانند و علامه بغوی در توجیه این امر که چگونه می توان شخصی، دیگری را نفس خویشان شمارد، می گوید: عرب پسر عموی هر کسی را نفس آن کس می نامد.» (بغوی، همان، ج ۱، ۵۰)

پس نظر آلوسی در مورد «أنفسنا» ناشی از خودداری وی از پذیرش احادیث مذکور و تکذیب راویان و مؤلفان بزرگ آنها و اجتهاد در مقابل نص است که این امر غیرقابل قبول می باشد.

آلوسی در اثبات ادعای خود می گوید: «سخن طبرسی و غیر او از علمای شیعه که گفته اند: «جایز نیست مصداق «أنفسنا» را خود پیامبر(ص) بدانیم زیرا با وجود «ندع» در آیه صحیح نیست بگوییم شخص خودش را خوانده است.»، بی پایه و اساس است زیرا از قدیم و جدید شایع است که این اصطلاح به کار برده شده، مثلاً می گوییم «دعته نفسه» نفس او را خواند یا «دعوت نفسی الی کذا» نفسم را به فلان چیز دعوت کردم یا «آمرت نفسی» نفس خود را امر کردم و مانند این اصطلاحات درستی که در کلام سخنوران آمده است پس حاصل «ندع أنفسنا» می شود خود را حاضر کنیم و این چه اشکال و محذوری دارد؟» (آلوسی، همان، ج ۲، ۱۸۱)

اولاً اینکه خداوند به رسولش امر کند که خودش را دعوت کند این خلاف حکم عقل است زیرا لازمه آن اتحاد داعی و مدعو است در صورتی که داعی غیر از مدعو است. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ۴۶۰) و بنا به اعتراف تعدادی از بزرگان اهل سنت انسان تنها می تواند دیگران را دعوت کند نه نفس خود را (شیخ زاده، ۱۴۱۹، ج ۱، ۶۳۴) همان طور که صحیح نیست فردی خود را امر و نهی کند به همین سبب فقها گفته اند: از خصوصیات امر این است که در مرتبه فوق مأمور باشد و محال است که انسان فوق نفس خود باشد. این رأی فقها را آنچه واقدی نقل کرده، واضح می کند که وقتی پیامبر(ص) از جنگ بدر به همراه اسیرانی از مشرکین برمی گشت سهیل بن عمرو با طناب به شتر پیامبر(ص) بسته شده بود وقتی که چند فرسنگ از مدینه دور شدند خود را از طناب باز کرده و گریخت، حضرت فرمود: هرکس او را یافت بکشد، مردم برای یافتن او پراکنده شدند آخر الامر حضرت او را یافت ولی

نکشت (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۳۴۱) زیرا صحیح نیست خود او تحت امر خویش واقع گردد ولی اگر فرد دیگری از اصحاب او را می یافت لازم بود که او را بکشد چون در تحت امر پیامبر(ص) بود(شریف الرضی، بی تا، ۱۱۱) همچنین بنا به گفته دانشمندان علم اصول هیچ گوینده ای مشمول خطاب خود واقع نمی گردد مثلاً اگر کسی بگوید ای مردم، از خدا بترسید، خودش جزء مخاطبین محسوب نمی گردد.(مظفر، ۱۳۹۶، ج ۲، ۱۳۴)

ثانیا اگر مقصود خود پیامبر(ص) باشد این با جمع بودن کلمه «أنفس» سازگاری ندارد زیرا هر انسانی یک نفس بیشتر ندارد اما اگر برای دیگری باشد، بکار بردن واژه جمع خلاف ذوق سلیم نیست هر چند در خارج مصداق واحدی داشته باشد. (ساجدی، سایت مصباح الهدی)

۲-۱-۱-۲) انفسنا، حضرت علی، از جهت دین و خویشاوندی

آلوسی می گوید: «بر فرض پذیریم مصداق انفسنا در آیه علی کرم الله تعالی وجهه است ولی نمی پذیریم که مراد از این کلمه ذات شخصی باشد زیرا این کلمه به معنی نزدیک و شریک در دین و مذهب به کار برده شده است پس شاید چون علی از لحاظ خویشاوندی و داماد بودن با پیامبر(ص) ارتباط داشته و در دین نیز با او مشترک بوده است؛ از این رو از او به کلمه نفس تعبیر شده است.» (آلوسی، همان، ج ۲، ۱۸۱)

در نقد سخن آلوسی گفته می شود که معنای نزدیک و شریک در دین و مذهب برای نفس معنای مجازی است و نیاز به قرینه دارد که در این آیه قرینه ای وجود ندارد.(جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ۴۶۲) همچنین اگر نفس در اینجا به معنای قریب و خویشاوند باشد دارای فضیلت نیست در حالی که نفس رسول قرار گرفتن حضرت علی(ع) دارای فضیلتی بزرگ بوده است که دیگران مانند

سعدبن ابی وقاص (حجاج، نیشابوری، بی تا، ج ۴، ۱۸۷۱) به آن غبطه خورده است. (ساجدی، فداحسین، سایت مصباح الهدی)

همچنین اگر ما به الاشتراک بین پیامبر(ص) با حضرت علی(ع) خویشاوندی و نسب خانوادگی باشد پس چرا پیامبر(ص) یکی از افرادی را که چه نسبی و سببی با آنان رابطه داشته برای مباحثه حاضر نکرد؛ به عنوان مثال چرا پیامبر(ص) عموی خود عباس را که در راه اسلام سختی های فراوانی کشیده بود، به صحنه مباحثه دعوت نکرد عمو که از این پسرعمو به انسان نزدیک تر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۴۶۳)

۳-۱-۱-۲) شمول ابنائنا بر حضرت علی(ع)

آلوسی حضرت علی(ع) را داخل در عموم لفظ (أبناءنا) می داند؛ و در مورد علت آن می گوید: «در عرف داماد هر فردی فرزند او محسوب می شود، در این صورت اگر بگوییم اطلاق لفظ بر نوه حقیقت است پس باید به مجاز بودن اطلاق لفظ به داماد قائل شد و اگر بگوییم شکل اول هم مجاز است پس هر دو در مجاز بودن برابر هستند.» (آلوسی، همان، ج ۲، ۱۸۱)

در نقد این ادعای آلوسی می شود گفت که ادعایی ایشان نادرست و فاقد دلیل است زیرا استعمال (ابن) برای داماد، مجازی است و نیاز به قرینه دارد که در آیه هیچ قرینه ای بر آن وجود ندارد بلکه قراین روایی که پیش از این گفتیم کاملاً برخلاف آن است. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ۴۶۹) همچنین نظر وی اجتهاد در مقابل نص (حسینی میلانی، ۱۳۹۰، علی، ۱۶۵) و خلاف چیزی است که جمهور علما نقل کرده اند چون به اجماع آنان مراد از (أبناءنا) حسن و حسین(ع) است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۷۶۳) علاوه بر این، ما در ادبیات عرب ندیده ایم که به داماد، پسر خطاب شود و چنین استعمالی بسیار نامأنوس است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ۲۰۸)

ع-۱-۱-۲) عدم تساوی پیامبر (ص) با حضرت علی (ع)

به نظر آلوسی: «اگر شیعه بگوید که علی کرم الله وجهه با پیامبر (ص) در همه صفات شریک اند لازم می آید که در نبوت، خاتمیت و بعثت و مانند آن با او شریک باشند و این به اجماع باطل است زیرا تابع در رتبه و درجه پایین تر از متبوع است و اگر مراد مساوات در برخی صفات باشد فرض حاصل نمی گردد زیرا که مساوات در برخی ویژگی ها با فرد افضل و اولی به تصرف طرف دیگر را افضل و اولی به تصرف قرار نمی دهد.» (آلوسی، همان، ج ۱۴، ۱۸۱)

در سخنان مرحوم علامه طباطبایی (ره) به نقد کلام و سخن آلوسی اشاره شده است، ایشان می فرماید: «حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیه السلام در دعوت رسول خدا شریک بودند و آنها به مثابه شرکائی در دعوت مطرح بوده اند، نه به عنوان شرکای در نبوت و تبلیغ و دعوت عین نبوت و بعثت نیست. هر چند از شئون و لوازم آن و از مناصبات و مقامات الهیه ای است که شخص نبی متصدی آن می شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۳، ۲۲۷)

بر این اساس باید گفت حضرت علی (ع) در ماجرای مباحله به عنوان مبلغ دین و به منزله داعی با پیامبر (ص) برابر است؛ البته در نبوت و مقام پیامبری با حضرت رسول تفاوت دارد. (قاسم پور، ۱۳۸۶؛ ۱۳۰) به همین جهت منافات ندارد که این منصب به امری و فرمانی جداگانه به غیر شخص نبی نیز داده شود.» بر این اساس باید گفت حضرت علی (ع) در ماجرای مباحله به عنوان مبلغ دین و به منزله داعی با پیامبر (ص) برابر است؛ البته در نبوت و مقام پیامبری با حضرت رسول تفاوت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۳، ۲۲۷)

علاوه بر این باید خاطر نشان کرد برابری حضرت علی (ع) با پیامبر (ص) در ویژگی ها و کمالات ذاتی است؛ البته نه آن ویژگی هایی که موجب برگزیدگی آن حضرت به پیامبری شود، به عبارت دیگر حضرت علی (ع) از تمام کمالات پیامبر (ص) به جز نبوت برخوردار است (مکارم

شیرازی، ۱۳۸۱، ۲۰۹) و اینگونه برابری مفاد این فرمایش پیامبر(ص) به علی(ع) می باشد: «یا علی، ما سألت الله شيئاً إلا سألت لك مثله، و لا سألت الله شيئاً إلا أعطانيه، غير إنه قيل لي: إنه لا نبي بعدك» «ای علی! هرگاه از خداوند چیزی خواستم همانند آن را نیز برای تو درخواست کردم. هر چه خواستم خداوند به من عطا نمود، غیر از این که به من گفته شد: پس از تو پیامبری مبعوث نخواهد شد.» و این روایت صحیح می باشد. (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۷۰)

۵-۱-۱-۲) نفی ولایت حضرت علی(ع) در زمان پیامبر(ص)

از نظر آلوسی: «اگر آیه ولایت برخلاف علی کرم الله تعالی وجهه نماید، همان گونه که شیعه می پندارد لازم می آید که حضرت علی (کرم الله تعالی وجهه) در زمان پیامبر(ص) هم امام باشد که این نظر باطل است و اگر مقید به وقت خاصی - پس از پیامبر(ص) گردد، این نظر هم محل نزاع نیست چون در آیه قید زمان نیست که اثبات امامت علی(ع) در آن وقت خاص، پس از پیامبر(ص) نماید و از طرف دیگر اهل سنت امامت او را پس از سه خلیفه می پذیرند.» (آلوسی، همان، ج ۲، ۱۸۲)

در رد این استدلال فوق این گونه بیان می شود، واژه «أنفسنا» برخلاف حضرت علی(ع) دلالت مطابقی ندارد تا گفته شود آن حضرت در آن زمان خلیفه نبوده است، بلکه بر افضلیت ایشان بر سایرین غیر از رسول خدا (ص) دلالت دارد؛ زیرا ایشان به منزله جان رسول خدا (ص) است؛ به همین دلیل پس از رحلت آن حضرت اگر امر بین او و دیگران دایر شود او برای خلافت بر دیگران مقدم است و باید وی جانشین پیامبر(ص) باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ۴۶۹)

۶-۱-۱-۲) نفی افضلیت علی(ع) از طرف پیامبر(ص)

آلوسی استدلال به این آیه را برای اثبات افضلیت حضرت علی(ع) بر پیامبران و رسولان از آن جهت که او با افضل انبیاء برابر باشد باطل می داند. (آلوسی، همان، ۱۸۲)

در نقد این نظر گفته شده است، همان طور که گفتیم مراد از «أنفسنا» نمی تواند خود پیامبر(ص) باشد، زیرا انسان هیچ گاه خودش را دعوت نمی کند، پس مراد از آن حضرت علی(ع) می باشد. از آنجا که ممکن نیست حضرت علی(ع) حقیقتاً نفس پیامبر(ص) باشد ناگزیر مقصود این است که نفس حضرت علی(ع) مانند نفس پیامبر(ص) است و این اقتضا می کند که این نفس با آن نفس از تمام وجود برابر باشد؛ یعنی همه آنچه پیامبر(ص) دارای آن است برای حضرت علی(ع) نیز ثابت خواهد شد و گنجایش هیچ گونه تخصیص براساس ظاهر آیه وجود ندارد مگر آن دسته از صفاتی که از طریق ادله قطعی خارج گردیده: یکی نبوت دیگری افضلیت زیرا اجماع بر این است که علی(ع) پیامبر نیست و افضل از پیامبر(ص) هم نیست و نیز اجماع منعقد است بر اینکه پیامبر(ص) از همه پیامبران الهی افضل است پس علی(ع) که نفس او مانند آن حضرت است از همه پیامبران برتر است.

(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ۲۴۸)

۲-۲) نظریه آلوسی در مورد آیه ولایت و نقد آن

قرآن کریم می فرماید: «أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) «ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همانا کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.»

این آیه یکی دیگر از آیات مهمی است که شیعه برای اثبات امامت و رهبری حضرت علی(ع) پس از پیامبر(ص)، به آن استدلال می کند؛ از آن جا که آلوسی نزول این آیه را در شأن حضرت علی(ع) قبول ندارد شبهات متعددی مطرح کرده است که در این قسمت به بحث و بررسی گرفته می شود.

۱-۲-۲) دلالت حصر بر نفی امامت ائمه (ع)

اولین شبهه آلوسی در این آیه این است: «اگر استدلال شیعه به این آیه تمام باشد و این آیه سرپرستی و حاکمیت را به خداوند و پیامبر(ص) و علی «کرم الله تعالی وجهه» منحصر دانسته و از غیر آنان نفی کرده باشد در این صورت هم چنان که حاکمیت سه خلیفه اول نفی می شود امامت و رهبری یازده امام دیگر نفی می گردد، چون لازمه حصر حقیقی در آیه انحصار حاکمیت و سرپرستی در خدا و رسولش و علی کرم الله تعالی وجهه و نفی از غیر آنان است در نتیجه لازمه این استدلال نفی امامت سایر امامان شیعه می باشد بر این اساس، این استدلال بیشتر به ضرر شیعه است تا اهل سنت.» (آلوسی، همان، ج ۳، ۳۳۴)

در پاسخ به این استدلال جواب هایی متعددی از سوی مفسران و علما شیعه داده شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: الف) از آنجا که ائمه علیهم السلام اهل بیت واحدی هستند و امر همه آنها یکی است، از این رو هر چه درباره حضرت علی(ع) نازل شده به سایر ائمه (ع) نیز نسبت داده شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۶، ۲۰) ب) آیه ولایت علاوه بر حضرت علی(ع) سایر امامان شیعه (ع) را نیز شامل می شود چون اگر عملی از پدری صادر شده باشد جایز است آن عمل به فرزندان نسبت داده شود مانند قول خداوند در مورد متأخرین از قوم یهود: «فَلَمْ تَقْتُلُونَا أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره/۹۱) « بگو: اگر مؤمن بودید، پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می کشتید؟» با وجود اینکه قتل از گذشتگان آنها صادر شده بود ولی به آنها نسبت داده شده است. (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۳۹۳) ج) سایر امامان شیعه (ع) مشمول این قسمت از آیه هستند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» و جمع بودن کلمه های مندرج در این بخش از آیه به اعتبار سایر ائمه (ع) است، در نتیجه امامت آنها نیز ثابت می شود. (ابولفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۷، ۲۹)

د) انحصار ولایت پس از پیامبر(ص) برای حضرت علی(ع) در صورتی نافی امامت سایر امامان شیعه (ع) است که امامت آنها در عرض یکدیگر باشد؛ اما اگر امامتشان در طول یکدیگر و به ترتیب باشد، یعنی امام در هر عصری یکی بوده و هر یک قائم مقام دیگری شوند، در این صورت حصر امامت در حضرت علی(علیه السلام) به معنای نفی امامت امامان بعدی(علیهم السلام) نیست، چون ولایت سایر ائمه(ع) مترتب بر ولایت ایشان است. (آخوند، ۱۳۶۶، ۲۸۹)

به علاوه ظهور آیه ولایت در این است که در زمان نزول آیه، ولایت و حاکمیت در خدا و پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) منحصر است، در نتیجه افراد دیگری غیر از این موارد در این زمان صلاحیت سرپرستی و حاکمیت بر مردم را ندارند و واضح است که حاکمیت خدا و پیامبر(ص) بالفعل و حاکمیت حضرت علی(ع) بالقوه و بعد از پیامبر(ص) است، پس آیه ناظر به زمان های بعد از حضرت علی(ع) نیست تا با امامت سایر ائمه(ع) که مربوط به زمان های بعد است منافات داشته باشد و آیه نسبت به زمان های بعد ساکت است. (حسینی شیرازی، ۱۳۲۴، ج ۱، ۶۵۸)

بر فرض که آیه ولایت ناظر به زمان های بعد هم باشد، باز این آیه با ولایت سائر ائمه(ع) منافاتی ندارد و حاکمیت و سرپرستی آنان را نفی نمی کند چون کلمه «إنما» که از الفاظ حصر به شمار می رود و ظهور در حصر حقیقی دارد (عبدالله بن یوسف، ۱۴۰۴، ۴۰۶) به دلالت التزامی بر انتفای حکم از غیر موضوع موجود در جمله و به دلالت مطابقی بر انحصار حکم به آن موضوع دارد (مظفر، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۷۹) یعنی به دلالت مطابقی، بر انحصار سرپرستی، و حاکمیت در خدا و پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) و به دلالت التزامی بر نفی حاکمیت از غیر آنها «سایر امامان شیعه علیهم السلام و افراد و خلفای دیگر» دلالت می کند. پس مفهوم این آیه عام است، یعنی هم شامل سایر امامان شیعه(ع) و هم شامل افراد و خلفای دیگر می شود و امامت و حاکمیت همه آنها را نفی می کند.

از طرفی روایاتی داریم که به عنوان اخبار متواتر بر امامت سایر امامان شیعه (ع) دلالت دارند (جوینی خراسانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۳۴) که این روایات خاص بوده و مفهوم عام آیه ولایت را که امامت را از دیگران نفی می کرد، تخصیص می زند؛ در نتیجه امامت سایر امامان شیعه (ع) از عموم مفهوم آیه ولایت خارج شده و آن مفهوم شامل آنان نمی شود و تنها افراد و خلفای دیگر مشمول آن مفهوم می گردند و امامت و حاکمیت آنان توسط آن مفهوم نفی می شود. (ابراهیمی راد، ۱۳۸۶، ۱۰)

حضرت آیت الله جوادی آملی معتقد است که؛ آیه ولایت تنها ولایت و امامت حضرت علی (ع) را اثبات می کند و ولایت سایر ائمه (ع) با روایاتی که از پیامبر (ص) در زمینه امامت آنان به ما رسیده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۲۳، ص ۱۳۵)

۲-۲-۲) عدم نزول آیه در شأن حضرت علی (ع)

آلوسی اجماع مربوط به نزول آیه در شأن حضرت علی (ع) را قبول ندارد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۵) این سخن آلوسی مردود است، زیرا اکثر از مفسران و علماء شیعه و جمع کثیری از مفسران و علما اهل سنت تصریح نموده اند که آیه ولایت در شأن حضرت علی (ع) نازل شده است و اجماع شیعه و قریب به اتفاق علما عامه برای حصول اجماع کفایت می کند و مخالفت عده ای ضرری به اجماع محصل نمی زند. (طیب، ۱۳۷۸، ص ۴۶۴) همان طور که ابن تیمیه گفته: «اگر ناقلین حدیثی فاسق و فاجر هم باشند وقتی طرق متعدد شد مسأله تمام است.» (ابن تیمیه، ۱۴۲۱، ج ۱۸، ص ۲۸) و به قول علامه طباطبایی (ره) «اگر درست باشد از این همه روایات فراوانی که درباره شأن نزول این آیه وارد شده چشم پوشید و این همه ادله روایی نادیده گرفته شود دیگر نمی توان به هیچ کدام از روایات اسباب نزول در تفسیر آیات استناد کرد، اگر انسان دچار عناد و مبتلا به لجاجت نباشد، روایات آن قدر هست که اطمینان آور باشد و جایی برای اشکال و خرده گیری و تعصب مخالفان نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۶، ۸)

از جمله ادله که آلوسی برای ادعای خود بیان می کند، این است که؛ گروهی از مفسرین از امام محمدباقر (ع) نقل کرده اند که این آیه در شأن مهاجرین و انصار نازل شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۳۳۵) این دلیل هم مورد نقد گرفته است، زیرا از یک سو در مقابل این روایت، روایات صحیح فراوانی وجود دارد که آیه را مخصوص حضرت علی(ع) می دانند که آن روایت در برابر روایات صحیح غیر قابل عرضه بوده و به هیچ وجه با آنها برابری نمی کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۲۳، ۱۴۳) از سوی دیگر روایت استناد داده شده به امام باقر(ع) واحد است و با احادیثی که از خود امام (ع) رسیده و آیه را تنها و تنها در مورد حضرت علی(ع) می داند، (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۲۹۰) منافات دارد. (نجار زادگان، ۱۳۸۸، ۳۴)

دلیلی دیگر که آلوسی به آن استناد کرده است، این است که نزول آیه با صیغه جمع در شأن مهاجرین و انصار موافقت بیشتری دارد. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۳۵) در رد این استدلال می توان گفت که به کار بردن صیغه جمع در حالی که از آن صیغه یک فرد اراده شده باشد، منحصر به آیه ولایت نیست، در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که در آنها صیغه جمع به کار رفته، اما یک شخص منظور بوده است از جمله:

الف: «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوئى و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموودة... تسرون اليهم بالموودة» (ممتحنه/ ۱) « ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی مگیرید، به طوری که با آنها اظهار دوستی کنید... «شما» پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید.» مرجع ضمیر «إليهم» با این که جمع است ولی یک نفر بیشتر نیست و آن حاطب بن ابی بلتعه است که با قریش و دشمنان اسلام مکاتبه سری داشت.

ب: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره/ ۲۷۴) «کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکارا، انفاق می کنند» این آیه درباره یک نفر است و او حضرت علی(ع) و یا بنا به روایت خود اهل سنت ابوبکر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۴، ۴۲۷)

دیگر این که گاهی خداوند به منظور تعظیم فاعل از لفظ جمع، اراده مفرد می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۴، ۴۲۷) و می خواهد بفهماند اگر انواع کرامت های دینی را که یکی از آنها ولایت است به بعضی از مؤمنین ارزانی می دارد در اثر تقدم ایشان در اخلاص و عمل بر دیگران است. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۶، ۱۰) همچنین قصد دارد مردم را در مانند کار او ترغیب کند که سرانجام به ثوابی مانند ثواب او برسد؛ و توجه دهد که خلق و خوی مؤمنین باید در چنان درجه ای از علاقمندی و نیکی و احسان و رسیدگی به فقرا باشد که حتی اگر در حال نماز، کار نیکی برای ایشان پیش آمده که تأخیر، موجب فوت آن کار می شد آن کار را به تأخیر نیندازد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۶۴۹) یا به گفته علامه طباطبایی(ره): میان مصداق خارجی مفهوم لفظ با معنای آن تفاوت دارد در جایی که لفظ جمع در معنای مفرد به کار می رود، استعمال لفظ مجازی می باشد به خلاف موردی که لفظ جمع در معنای خودش به کار می رود ولی فقط بر یک مصداق تطبیق می شود که مورد بحث ما از این نوع است که در عرف هم زیاد به کار می رود. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۰) در سخن مرحوم سید شرف الدین موسوی عاملی هم آمده است، جهت حفظ و صیانت آن حضرت از نیرنگ دشمنان یا حفظ و صیانت قرآن از تحریف، «الذین آمنوا» به صیغه جمع آمده است. (شرف الدین، ۱۳۶۰، ص

نتیجه‌گیری

از تحقیق و بررسی های صورت گرفته به این نتیجه می‌رسیم که به اعتقاد اندیشمندان شیعه و اکثر از اندیشمندان اهل سنت آیات ولایت در مورد ولایت اهل بیت (ع) می‌باشد، در این میان برخی از اندیشمندان اهل سنت مثل آلوسی شبهات را مطرح کرده اند، از جمله این که در آیه مباهله حضرت علی(ع) را مصداق (أبناءنا) و در آیه ولایت مصداق «ولی» را مهاجر و انصار و «ولی» را به معنای یاور دانسته و سبب نزول آیه ابلاغ را هم برطرف کردن کدورت عده ای که در سفر یمن از حضرت علی(ع) ناخشنودی دیدند و اعلام محبت همگانی ایشان قرار داده و روایت نزول آیه اکمال پس از اعلام ولایت حضرت علی(ع) در روز غدیر را از دروغ های شیعه دانسته است تا در نتیجه دلالت این آیات بر خلافت اهل بیت(ع) را نفی کند؛ در صورتی که روایات سبب نزول آیه مباهله و تغایر معنایی میان دعوت کننده و دعوت شونده و این که پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) را نفس خود خطاب کرده، نشان می‌دهد حضرت علی(ع) مصداق حقیقی (أنفسنا) می‌باشد؛ از این رو همه وظایف پیامبر(ص) در اداره امور زندگی مردم را بعد از ایشان عهده دار است، از سوی دیگر بنا به روایات معتبر سبب نزول آیه ولایت و تنها ترین مصداق «ولی» وجود حضرت علی(ع) می‌باشد و چون ولایتش به ولایت تشریحی خدا و پیامبر(ص) عطف گردیده، پس ولایتش به معنای ولایت تشریحی یعنی پیشوایی است نه یاور، همچنین طبق مدارک اهل سنت حضرت علی(ع) سه سفر به یمن داشته اند و ماجرای برطرف کردن کدورت در سفر اول در سال هشتم هجری بوده و ربطی به ماجرای غدیر ندارد و بر طبق گفته لغت دانان و عده ای از مفسران «مولی» در حدیث غدیر به معنای اولی به تصرف می‌باشد؛ یعنی همان پیشوایی نه محبت و با بررسی سلسله سند روایت نزول آیه اکمال پس از اعلام ولایت حضرت علی(ع) در روز غدیر، مشخص می‌شود این روایت در منابع معروف اهل سنت نیز به چند طریق نقل شده است. پس چهار آیه ذکر شده بر خلاف نظر آلوسی نشانگر مقام ولایت اهل بیت(ع) می‌باشد.

و با مقایسه شبهات آلوسی با شبهات فخررازی و ابن تیمیه متوجه می شویم، منبع و مأخذ آلوسی در طرح شبهات تفسیر فخررازی و کتاب منهاج السنه ابن تیمیه بوده است.

و در نهایت می توان گفت هر چند علمای اهل سنت با وارد کردن شبهاتی ذیل آیات نازل در شأن اهل بیت (علیهم السلام) سعی در ردّ امامت و ولایت و عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دارند؛ ولی با پاسخ دادن به شبهات آنها می توان ضمن اثبات امامت و ولایت، عصمت اهل بیت (علیهم السلام) در گسترش مکتب اهل بیت (علیهم السلام) هر چه بیشتر تلاش نماییم.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی راد، محمد، نقد شبهه آلوسی بر امامت ائمه علیهم السلام در آیه ولایت، مقالات و بررسی ها، ۱۳۸۶.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، بی چا، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، بی چا، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن کثیر، دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی، قم: انتشارات دارلحدیث، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۶. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیبیب عن کتب الأعراب، قم: انتشارات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، بی چا، ۱۴۰۴ق.

۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، بی چا، ۱۴۰۸ق.
۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۶۶ش.
۱۰. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، و السبع المثانی، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۲. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیة، بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین، بی چا، ۱۹۷۹م.
۱۵. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۷. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۱۸. حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: انتشارات دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۹. حسینی میلانی، علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، قم: مرکز تحقیق و ترجمه و نشر الآء، بی چا، ۱۴۲۳ق.
۲۰. حسینی میلانی، علی، نگاهی به تفسیر آیه مباحله، قم: انتشارات حقایق اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.

۲۱. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی العشر، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: انتشارات دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: انتشارات دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. ساجدی، فدا حسین، اوج عظمت اهل بیت در آیه مباحله، سایت مصباح الهدی.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنتور فی تفسیر المأثور، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۲۶. شرف الدین، عبد الحسین، المراجعات، انتشارات الجمیعه الاسلامیه، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق: انتشارات داربن کثیر، بیروت: دارالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شیخ زاده، محمد بن مصطفی، حاشیه محی الدین شیخ زاده بر تفسیر بیضاوی، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: داراحیاء التراث العربی،

- چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: انتشارات کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۳۵. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، فی غریب الشرح الكبير للإمام الرافعی، قم: انتشارات دارالهجره، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الأصول من الکافی، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
۴۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: انتشارات مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۴۱. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قاهره: انتشارات دارالعلم، بی جا، ۱۳۹۶ق.
۴۲. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، بیروت: انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۶۸ش.
۴۳. مفید، محمد بن محمد، رساله تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام در اثبات برتری حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ترجمه محمد حسین شمسایی و علیرضا بهار دوست، تهران: انتشارات تاسوعا، بی جا، ۱۳۷۹ش.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۴۶. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در دیدگاه فریقین، تهران: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۴۷. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیرمؤمنان علی بن ابیطالب، کویت: انتشارات مکتبه المعلا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۸. نیشابوری هندی، میرحامد حسین، عبققات الأنوار فی امامة ائمة الأطهار، بیروت: انتشارات دارالکتب الإسلامیة، بی چا، بی تا.
۴۹. نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی، بی چا، بی تا.
۵۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت: انتشارات دارالأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.